

بحث نه بر سر وحدت ملی بلکه بر سر تغییر سیاست نظامی است

در هفته ای که گذشت، بحث بر سر تشکیل دولتی که در بر گیرنده خودی های ۳۰ سال اخیر در جمهوری اسلامی باشد، هم از سوی طراحان این پیشنهاد و هم از سوی مخالفان آن به مطبوعات کشیده شد. نام این دولت را، از جانب مخالفان و موافقان و به اشتباه "دولت وحدت ملی" گذاشته اند. این نام اشتباه است، زیرا اکنون سالهاست که بر پیشانی اکثریت جامعه مهر غیر خودی خورده است و نام "دولت وحدت ملی" شایسته چنان اقدام، چنان گام و چنان برنامه ایست که به این تقسیم بندی خاتمه بدهد، نه آنکه همکاری و آشتی خودی ها با یکدیگر را، وحدت ملی بنامیم. این که به عمر دولت به غایت انحصار طلب و ماجراجوی حاکم بتوان تحت هر نام و جبهه ای خاتمه داد و اندک فضائی را بتوان باز کرد که از شرایط نفس گیر کنونی بتوان بیرون آمد، حتی اگر چند بند انگشت پیشروی باشد نیز باید مورد استقبال قرار گیرد. در عین حال که باید مشخص باشد نام این چند بند انگشت عقب نشینی که خواه نا خواه از پائین و متأثر از بحران همه جانبه اقتصادی و اجتماعی به حاکمیت تحمیل می شود "وحدت ملی" نیست و دولت آن نیز "دولت وحدت ملی" نخواهد بود.

ساده ترین و واضح ترین پرسش اینست که اگر عقب نشینی تا این حد اندک مطرح است و نام "دولت وحدت ملی" جز پوششی غیر واقعی بر این عقب نشینی احتمالی نیست، چرا حاکمیت کنونی و دولتی ها و مطبوعات و رسانه های وابسته به آن، چنین واکنش منفی و بازدارنده ای در برابر آن از خود نشان داده اند.

در حقیقت نیز، پاسخ به این پرسش است که ما را به عمق این بحث می برد و با این راه یابی است که محتوای مخالفت های مورد اشاره بیش از پیش آشکار می شود. بویژه که ما در میان مخالفان، به نام هائی برخورد می کنیم که با درجات سرتیپی و سرلشگری، مافوق امثال حسین شریعتمداری در روزنامه کیهان اند و زبان آنهاست که در قلم شریعتمداری ستون ستون در روزنامه کیهان دراز می شود.

ابتدا باید دید، آنهائی را که می خواهند به درون دایره بسته حکومتی باز گردانند کیستند و چه می گویند. بی تفاوت نسبت به نام و سابقه این شخصیت ها و این که چهره های برتر از آنها در پیرامون و خارج از حاکمیت هست یا نیست، نکته اصلی آنست که آنها بعنوان منتقدان دولت کنونی می خواهند به دایره حکومتی باز گردند. این مخالفت، مخالفت با شکل و شمایل احمدی نژاد و یا غلامحسین الهام و یا قد و قواره سخنگوی جدید وزرات خارجه و یا خود وزیر خارجه نیست، بلکه مخالفت با سیاست های اقتصادی، اجتماعی، خارجی و... دولت است. مخالفتی که سقوط قیمت نفت و نگرانی رو به تشدید مردم نسبت به خطر ادامه محاصره اقتصادی ایران و حتی جنگ در سه نقطه کردستان، خوزستان و بلوچستان ایران و جدائی ها، یا بالکانیزه کردن ایران آن را روز به روز بیشتر تقویت می کند.

بنابراین، مخالفان باز کردن روزنه ای برای راه یافتن منتقدان سیاست های دولت و بطور کلی، سیاست نظامی حاکمیت کنونی، در حقیقت از ادامه این سیاست دفاع می کنند. سیاستی که نه تنها از ابتدا در بسته ترین دایره حکومتی پیاده کردن آن ممکن شد، بلکه مرحله به مرحله مخالفان درونی خود را دفع کرده و راه را تا اینجا ادامه داده و می خواهد باز هم با دفع مخالفان درونی خود که از سرانجام این سیاست وحشت کرده اند راه را ادامه بدهد. آنها برای ادامه راه، به همان اندازه که نگران شورش مردم و سر بلند کردن منتقدان و معترضان حکومتی هستند و برای مقابله با آن خود را آماده می کنند، به همان اندازه نیز می کوشند با

شعار و با ماجراجویی زمینه ای برای حقانیت این سیاست و دفاع از آن را فراهم آورند. موشک ها پیاپی شلیک می شوند و یا هنوز ساخته نشده و آزمایش نشده، اخبار تحریک آمیز آن و یا حتی تصاویر در حال ساخت آن منتشر می شود. سیاست نظامی، نمی تواند بدون شرایط جنگی به حیات خود ادامه بدهد و حاکمیت کنونی و دولت احمدی نژاد و سردارانی که قدرت را بدست گرفته اند، بدنبال چنین شرایطی هستند. حتی اگر عمدتاً بر مبنای رجزخوانی و ادعاهای جنگی و ترساندن مردم از خطر حمله باشد.

این که خطر حمله به ایران همچنان مطرح است، مورد بحث و مناقشه نیست، این که با کدام سیاست می توان چنین خطری را از سر دور کرد، کدام سیاست را می توان جانشین سیاست مانورهای بسیجی و ضدشورش در شهرهای بزرگ و بویژه در تهران کرد، این که سیاست اقتصادی را چگونه می توان از نیمه راه بازگردانده و به سود یک اقتصاد ملی ساماندهی کردن مطرح است. حداقل، بخش هایی از کسانی که امیدوارند تحت عنوان نادرست "دولت وحدت ملی" روزه ای به درون حکومت و دولت باز کنند، کم یا بیش بر سر ادامه سیاستی که طی عمر دولت احمدی نژاد پیگیری شده و فرماندهان سپاه و رهبر از آن دفاع کرده بحث انتقادی دارند و به شکلی از اشکال با آن موافق نیستند. حال یا در عرصه داخلی، یا عرصه جهانی، عرصه نظامی یا اتمی، عرصه اقتصادی و یا مذهبی.

با این نگاه به بحثی که یک هفته جریان داشته و با ادامه بحران عمومی ایران ادامه نیز خواهد یافت و پای امثال رهبر را هم علناً به آن خواهد کشاند، ما به آن هسته مرکزی در این بحث توجه می کنیم که لازم است مردم را هم متوجه آن ساخت. بحث بر سر تغییر سیاست است و دشوار بتوان تصور کرد؛ عقب نشینی از این سیاست را بتوان به این آسانی به حاکمیت تحمیل کرد. به همان اندازه که دشوار بتوان تصور کرد مردم به این عقب نشینی بند انگشتی رضایت بدهند. و این درحالی است که ایجاد تغییرات اساسی در این سیاست و حتی کنار گذاشتن آن نیازمند بزرگترین بسیج ملی است و این بسیج ممکن نخواهد شد مگر مردم بدانند بحث بر سر چیست؟ ریشه بحران اقتصادی و اجتماعی کنونی کجاست؟ سیاست کنونی چیست؟ چه اهدافی دارد؟ و چرا باید تغییر کند؟

این بسیج، که جز با آگاه ساختن توده مردم ممکن نخواهد بود، اگر تا انتخابات آینده ریاست جمهوری ممکن شود، آنگاه می توان به یک تحول جدید امید بست!